



Woman in Culture and Arts

A Comparative Analysis of the Phenomenology of Women's Bodies in Conceptual Fashion from Mark Johnson's Perspective: A Case Study of the Works of Rei Kawakubo, Alexander McQueen, and Hussein Chalayan

Sareh Sayahi¹ | Reza Afhami² | Farinaz Farbod³

1. PhD Student in Art Research, Faculty of Civil Engineering, Architecture and Art, Islamic Azad University, Science and Research branch, Tehran, Iran. E-mail: sareh.sayahi@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Research of Art, Faculty of Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: afhami@modares.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Textile and Clothing Design, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f.farbod@alzahra.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 20 June 2024 Received in revised form: 22 December 2024 Accepted: 10 November 2025 Published online: 31 December 2025 Keywords: <i>Alexander McQueen, Conceptual fashion, Hussein Chalayan, Phenomenology of Body, Rei Kawakubo.</i>	Conceptual fashion provides a platform for the display of diverse representations of the body by emphasizing intellectual exploration and presenting innovative functionalities of apparel. Mark Johnson contends that the body is intrinsically embodied; rather, meaning, thought, and perceptual patterns are not distinct from the mind. The dualism of mind and body has been rejected by subsequent phenomenologists, including Johnson. The objective of this investigation is to investigate the relationship between Johnson's philosophy of the body and conceptual fashion through a case study of three prominent artists in this field: Alexander McQueen, Rei Kawakubo, and Hussein Chalayan. This study employs a descriptive-analytical research methodology to gather data through documentary (library) research. The fundamental inquiry of this article is: How does phenomenological embodiment manifest in conceptual fashion and the representation of women's bodies from Mark Johnson's perspective? The results indicate that the works under investigation facilitate the examination of four models of Johnson's conceptualization of the body: ecological, phenomenological, social, and cultural. The primary focus of these fashion designers is the ecological body, which opposes the separation of mind and body to innovate discourses of thought, body, and clothing. The cultural and social bodies are among the most prominent concepts in the works of conceptual fashion artists, as they depict the social interactions of the body and cultural diversity, with a particular emphasis on women, through a variety of apparel. Thus, the concepts and meanings of the body, as interpreted by Mark Johnson, can be observed and analyzed within the context of conceptual fashion.
Cite this article: Sayahi, M., Afhami, R., & Farbod, F. (2025). A Comparative Analysis of the Phenomenology of Women's Bodies in Conceptual Fashion from Mark Johnson's Perspective: A Case Study of the Works of Rei Kawakubo, Alexander McQueen, and Hussein Chalayan. <i>Woman in Culture and Art</i>, 17(4), 461-480. DOI: http://doi.org/10.22059/JWICA.2025.378256.2046	
 © The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22059/JWICA.2025.378256.2046 Publisher: The University of Tehran Press.	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

مقایسه تطبیقی تحلیل پدیدارشناسی بدن زنان در فشن مفهومی از منظر مارک جانسون: مطالعه موردی آثار ری کاواکوبو، الکساندر مک کوئین و حسین چالایان¹

ساره سیاحی¹ | رضا افهمی² | فریناز فربود³

1. دانشجوی دکتری تخصصی پژوهش هنر، گروه هنر، دانشکده عمران، معماری و هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: sareh.sayahi@gmail.com
2. نویسنده مسئول، دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: afhami@modares.ac.ir
3. استادیار گروه طراحی پارچه و لباس، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: f.farbod@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	فشن مفهومی با تکیه بر اندیشه و ارائه کارکردهای جدیدی از لباس، بستری برای نمایش نقش‌هایی متفاوت از بدن می‌شود. مارک جانسون معتقد است بدن متمایز از ذهن نیست، بلکه معنا، فکر و الگوهای ادراک ما جسمانی هستند. باور به جدایی‌پذیر بودن ذهن و بدن در اندیشه اندیشمندان پدیدارشناس متأخر مانند جانسون از بین رفت. در این پژوهش با هدف واکاوی ارتباط فلسفه بدن جانسون با فشن مفهومی به مطالعه موردی سه هنرمند مطرح این حوزه یعنی ری کاواکوبو، الکساندر مک کوئین و حسین چالایان پرداخته شد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی (کتابخانه) استفاده شد. این مقاله در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که بدن‌مندی پدیدارشناختی از منظر مارک جانسون چگونه در فشن مفهومی و بدن زنان شکل گرفته است. به‌نظر می‌رسد در آثار مورد مطالعه، چهار مدل از بدن‌های جانسون اعم از بوم‌شناختی، پدیدارشناختی، اجتماعی و فرهنگی قابل‌تحلیل است. بدن بوم‌شناختی که عدم جدایی ذهن و بدن را نشان می‌دهد، مهم‌ترین بخش از اهداف طراحان لباس مورد مطالعه است؛ چرا که این طراحان در تلاش‌اند تا گفتمان تفکر، بدن و لباس را به شیوه‌های نو بدعت‌گذاری کنند. بدن فرهنگی و اجتماعی یکی از شاخص‌ترین مفاهیم کار هنرمندان حوزه فشن مفهومی است که تفاوت‌های فرهنگی و برهم‌کنش‌های اجتماعی بدن با تأکید بر زنان را از طریق لباس به تصویر می‌کشد. از این‌رو می‌توان مفاهیم و معانی بدن از دیدگاه مارک جانسون را در فشن مفهومی مشاهده و تحلیل کرد.
تاریخ دریافت: 1403/03/31	
تاریخ بازنگری: 1403/10/02	
تاریخ پذیرش: 1404/08/19	
تاریخ انتشار: 1404/10/10	
کلیدواژه‌ها:	
پدیدارشناسی بدن، حسین چالایان، ری کاواکوبو، فشن مفهومی، مک کوئین.	

استناد: سیاحی، ساره، افهمی، رضا، و فربود، فریناز (1404). مقایسه تطبیقی تحلیل پدیدارشناسی بدن زنان در فشن مفهومی از منظر مارک جانسون: مطالعه موردی آثار ری کاواکوبو، الکساندر مک کوئین و حسین چالایان. *زن در فرهنگ و هنر*, 17(4), 461-480.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JWICA.2025.378256.2046>DOI: <http://doi.org/10.22059/JWICA.2025.378256.2046>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

1. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تبیین پدیدارشناسانه بدن در مد مفهومی ژاپن با تکیه بر آرای مارک جانسون» است که در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی به قلم نویسنده اول و راهنمایی سایر نویسندگان این مقاله (به‌ترتیب استادان راهنما و مشاور) به انجام رسیده است.

1. مقدمه

لباس‌ها کارکردهای متفاوت و تأثیرگذاری‌های مختلفی در بسترهای اجتماعی، فردی و فرهنگی دارند. از این‌رو در عصر حاضر لباس‌ها به‌عنوان رسانه‌های غیرکلامی تأثیرگذار و حاوی اندیشه بررسی می‌شوند. ریشه‌های تغییر لباس از منظر اندیشه و هنر را باید در اتفاقات دهه 1960 جستجو کرد. در آن دهه انقلاب زیبایی‌شناختی و تفاوت در نحوه نگریستن به هنر و آثار هنری پدید آمد که سبب ظهور هنر مفهومی شد و سرآغاز هنر پست‌مدرن محسوب می‌شود. سل لویت، نظریه‌پرداز هنر مفهومی، معتقد بود «ایده یا مفهوم مهم‌ترین بخش کار است» (Lewit, 1967: 80). به معنایی دیگر، ایده و اندیشه در هنر مفهومی جایگاه بارزی یافته و هنرمند با خلق اثر خود به دنبال مشارکت ذهن تماشاگر است.

در این میان، تغییرات فقط منوط به پیدایش هنر مفهومی نشد، بلکه به‌تبع آن فشن مفهومی نیز با تکیه بر اندیشه و مفهوم ایجاد شد. هدف از لباس‌های مفهومی، طراحی کاربردی نیست، بلکه نمایش اندیشه و احساسات با ابزار لباس و بدن مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد. در این بین هنرمندانی به روی کار آمدند که تلاش می‌کردند با استفاده از قابلیت‌های بدن انسان و حالت‌های آن، راه ارتباطی مؤثرتری با مخاطب ایجاد کنند. از این‌رو توجه به پدیدارشناسی بدن در لباس مفهومی ضرورت دارد.

از میان اندک طراحان لباس شاخصی که در حوزه فشن مفهومی فعالیت دارند، آثار ری کاواکوبو، الکساندر مک کوئین^۱ و حسین چالایان^۲ تحولاتی جدی در این حوزه ایجاد کردند و تلاش کردند با ساختارشکنی، معناسازی و نگرش مفهومی جدیدی را در صنعت مد ایجاد کنند. هنرمندان انتخاب‌شده در این پژوهش سبب شدند تا پیوند اندیشه و ذهن با بدن در دنیای مد شکل گیرد و از این طریق خلاقیتی نو را در سیستم مد جهانی ایجاد کنند. مک کوئین در مصاحبه‌ای تأکید می‌کند: «طرح‌ها همیشه درمورد بدن انسان و طبیعت انسان است. شما به‌عنوان یک طراح همیشه در حال برش‌دادن بدن به نسبت‌ها و اشکال مختلف هستید. این همان چیزی است که کار یک طراح است: فراتر رفتن از مد و آنچه می‌تواند باشد» (Wilcox, 2015: 33).

1. Alexander McQueen

2. Hussein Chalayan

هدف این پژوهش، دستیابی به مفاهیم پدیدارشناسی بدن در فشن مفهومی شرق و غرب و براساس دیدگاه‌های مارک جانسون¹ و تحلیل دقیق‌تر فشن مفهومی و بدن است. این تفسیر قادر است موارد ناگفته از نحوه رابطه بدن و مد مفهومی و نحوه پیدایش معنا را شکل دهد. شایان ذکر است از هر طراح دو اثر برمبنای تأثیرگذاری آن و میزان تطبیق آن با پدیدارشناسی بدن انتخاب شدند.

2. پیشینه پژوهش

2-1. مطالعات داخلی

پیشینه تحقیق این موضوع در ایران کم است. از این میان می‌توان به مقاله «کاربرد مد مفهومی در نمایش مسائل اجتماعی» نوشته علی‌نیا و همکاران (1398) اشاره کرد که با تمرکز بر آثار حسین چالایان با هدف بیان مسائل اجتماعی در مد مفهومی پرداخته‌اند. نصرت‌پور، انصاری و پورمند (1401) در «تبیین معناگرایی بدن‌مند در کیفیت‌بخشی فضای شهری از منظر اندیشه‌های مارک ال جانسون و جرج لیکاف» به موضوع جسمانیت معنا و تأکید بر اهمیت جایگاه بدن در فرایند ادراک و شناخت، به پدیدارشناسی معماری پرداختند. اردلانی و حسین‌پور (1400) در «خوانش آثار ری کاواکوبو با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام از منظر ژیل دلوز» براساس نظریات دلوز، آثار کاواکوبو را بر بستر مفاهیمی همچون بدن بدون اندام، نیروهای منقبض و منبسط‌کننده بررسی کردند.

2-2. مطالعات خارجی

مقاله‌ای با عنوان «فراتر از مابین: نمایشگاه ری کاواکوبو و درگیری بین مفاهیم شرق و غرب در مطالعات مد» که در سال 2018 منتشر شد، به بررسی و تحلیل نمایشگاه ری کاواکوبو در سال 2017 در نمایشگاه متروپلیتن نیویورک پرداخت. نویسندگان بر تفاوت فرهنگ و دیدگاه‌های شرق و غرب تمرکز کرد. تفکراتی که در شرق مورد تحسین قرار می‌گیرد، در غرب مایه پستی قلمداد می‌شود و این هنرمند توانسته آن را در پوشاک به منصه ظهور برساند. تأثیرگذاری مد ژاپن بر دنیای غرب در سی سال گذشته در مقاله «نمایشگاه آسیا: تأثیر جهانی مد ژاپن در موزه‌ها و گالری‌ها» در سال 2015 بررسی شد. همچنین به این نکته اشاره می‌کند که گالری‌های مد ژاپن در مقایسه با دیگر کشورهای شرق، هنوز هم پیشرو و اثربخش هستند.

1. مارک ال جانسون متولد 1949، استاد هنر و علوم لیبرال در دانشگاه اورگان است. او ادامه‌دهنده مطالعات مرلوپنتی و جان دیویی در زمینه فلسفه تن و بدن است.

جاستینا استپیون (2017) در «زیبایی‌های وحشی در عملکرد بدن‌های پسانسانی الکساندر مک کوئین» به این موضوع پرداخت که مک کوئین در تلاش برای ایجاد بدن پسانسانی بود و با استفاده از ربات‌ها و فناوری، روندهای مسلطی را که توسط صنعت مد تعیین می‌شود دستخوش دگرگونی کرد.

با توجه به تحقیقات بیان‌شده، تاکنون پژوهشی به بررسی مد مفهومی از دیدگاه پدیدارشناسی بدن و بالاخص مارک جانسون نپرداخته است.

3. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق این مقاله کیفی و براساس تحلیل منتخبی از آثار سه طراح لباس فشن مفهومی با خوانش مبتنی بر بدن است که جایگاه تن و بدن در آثار فشن مفهومی بررسی می‌شود. برای این منظور نخست معنای بدن و تقسیم‌بندی آن از دیدگاه مارک جانسون تعریف و سپس آثار منتخب با روش توصیفی تحلیلی در سنجش با ویژگی‌های طرح‌شده ارزیابی شده‌اند تا تفسیری معنادار از این آثار به مثابه پدیده‌های مهم عرصه فشن مفهومی به دست آید. آثار طراحان در فواصل زمانی 1997 تا 2007 گزینش شده که به عنوان زمان‌های اوج هنر فشن مفهومی و خلق آثار ارزشمند توسط طراحان انتخاب‌شده این تحقیق، به حساب می‌آید.

برای جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش از روش اسنادی (کتابخانه‌ای) استفاده شد. درنهایت با کمک استدلال و واکاوی آثار فشن مفهومی، تعامل آن با نظریه‌های ارائه‌شده تحلیل شد. از این رو، با تکیه بر نظریه بدن و با رویکردی تفسیری، محتوای آثار تبیین و نتیجه‌گیری نهایی استنتاج شده است.

4. مبانی نظری پژوهش

4-1. معنای بدن از منظر مارک جانسون

مارک جانسون در تلاش است تا معنای بدن را که ادراک پدیدارشناسی مرلوپوتتی مطرح کرده بسط دهد و مفهوم بدن را در زیبایی‌شناسی و هنر تبیین کند. جانسون در نوشته‌هایش دائماً بر این موضوع تأکید می‌کند که بدن بیش از یک توده گوشت تپنده است و محدودکردن آن در حد یک چیز مادی مانند بقیه اجسام درست نیست. بدن انسان یک بدن زیسته است و فراتر از معنای جسمانی آن است که نباید مطالعه آن را در حد علوم پزشکی و بررسی فیزیکی محدود کرد.

جانسون باور دوگانگی ذهن و بدن را به چالش می‌کشد و بر این باور است که سنت‌های فلسفی و دینی غرب موجب شده تا به‌طور معمول تعالی ذهن بر بدن فرض شود و آن را متمایز با جسم بدانند. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور مسلم ثابت کند که ذهن یا روح، بدون جسم می‌تواند وجود داشته باشد. آنچه ما «ذهن» و «بدن» می‌نامیم، چیزهای جداگانه‌ای نیستند (Johnson, 2006: 50). او این شناخت را مدیون پدیدارشناسی متأخر می‌داند که توانست به گزاره‌های عمیق‌تری از تجربه بدنی دست پیدا کند و این جدایی ذهن و بدن را که در پدیدارشناسی کلاسیک و فلسفه وجود داشت بشکند (Johnson, 2008: 160).

فیلسوفان گذشته همچون دکارت ادعا می‌کردند که تأمل در تجربه درونی ما نشان می‌دهد بدن‌ها موادی فیزیکی هستند که در مکان و زمان گسترش یافته‌اند؛ درحالی‌که ذهن‌ها مواد ذهنی هستند و هیچ امتداد فضایی‌ای ندارند، بلکه ویژگی‌هایی که به‌طور سنتی به ذهن نسبت داده می‌شود، ظرفیت مفهوم‌سازی، درک، استدلال، دانستن و اراده از فرایندهای فیزیکی پدید می‌آیند (Johnson, 2006: 47).

بدن که به عقیده جانسون نباید در حد یک جسم آن را تنزل ببخشیم، این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که چگونه هم جسمانی و هم چیزی بیش از یک جسم هستیم. او برای فهم بیشتر، پنج ویژگی برای بدن قائل شده است. در تصویر 1 ویژگی‌هایی که جانسون برای بدن در نظر می‌گیرد، دسته‌بندی شده است.

• کانون اصلی فیزیک من در جهان / درک محیط و تعامل جهان با اندام زیسته / پیش آگاهی بر وضعیت بدن و حرکت یا همان طرحواره بدن	بدن به منزله یک اندام زیستی
• بدن به منزله جدایی ناپذیری بدن و ذهن / فرایند پیوسته بدن، ذهن و محیط	بدن بوم‌شناختی
• بدنی که زندگی و تجربه می‌کنیم / بدن لمسی - حرکتی / آگاهی از حالات درونی بدن خود از طریق احساس و عاطفه	بدن پدیدارشناختی
• روابط بین‌الذهانی و هماهنگی‌های تجربه در رابطه میان بدن و محیط / انطباق با تعامل‌های اجتماعی	بدن اجتماعی
• کنش بدن توسط مصنوعات فرهنگی / ابعاد فرهنگی شامل جنسیت، نژاد، طبقه (وضعیت اجتماعی-اقتصادی)، ارزش‌های زیبایی‌شناختی	بدن فرهنگی

تصویر 1. تقسیم‌بندی بدن از دیدگاه مارک جانسون

منبع: Johnson, 2007: 380

از همان پیدایش هنر مفهومی، زمینه‌های خلق فشن مفهومی پدید آمد و طراحان لباس تلاش کردند تا مفهوم و ایده ذهنی خود را این بار از طریق لباس و پارچه نشان دهند. یکی از نویسندگان مد به نام فرنسیس باودات¹ بیان می‌کند زمانی کلمه مفهومی به طراحان لباس دهه 1980 اطلاق شد که به هنر مفهومی دهه 1960 برمی‌گردد و هنرمندان در تلاش بودند تا کار هنری خود را با توسعه و تحلیل ایده و اندیشه توسعه دهند (Baudot, 1997: 6). دنیای مد از اواخر دهه 1980 شاهد تحولات اجرایی و میان‌رشته‌ای در کت‌واک‌ها شده است. از اوایل قرن بیست و یکم در کت‌واک‌ها به‌خصوص برندهای سطح بالا، اجراهای تأثرگونه به‌عنوان یک اصل اساسی ظاهر شد که این نمایش‌ها با کارگردانی‌های هنری، تماشایی شده‌اند (Evans 2003: 70; Duggan 2001: 250). یکی از نکات جالب توجه این است که شیوه‌های نمایش کت‌واک‌ها در پاریس، میلان و به‌خصوص لندن از قوانین خاصی پیروی می‌کردند، اما طراحانی همچون ری کاواکوبو، مک کوئین و جان گالیانو در آن زمان این قوانین را زیر پا گذاشتند و تلاش کردند با اجراهای بدیع، ایده‌ها و مفاهیم خود را در قالبی جدید به منصه ظهور برسانند.

2-4. فشن مفهومی و جایگاه بدن

هنر چنان عمق و غنایی از معنا را ارائه و اجرا می‌کند که ابعاد زیبایی‌شناختی معنا به اعماق ارتباط درونی ما با جهان می‌رسد. توصیف معنای هنر فراتر از مفروضات فلاسفه ذهن‌گرا مانند کانت است که راه مناسبی برای توضیح آنچه را که در چنین فرایندی دخیل است، ارائه نمی‌دهند. این ایده اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که در گذشته هنرها را فقط با هدف برانگیختن احساسات و عواطف قلمداد می‌کردند که صرفاً ذهنی تلقی می‌شوند (Johnson, 2018: 206-209). جانسون تعریف هنر به دیدگاه‌های صرفاً ذهنی را نادرست می‌داند، بلکه معنا به اعماق ارتباط بدنی ما با محیط می‌رسد که در عین حال فیزیکی، بین‌فردی، اجتماعی و فرهنگی است (Johnson, 2018: 209). از این‌رو جانسون فهم دقیق معنای ساخته‌شده انسان‌ها را در دنیای هنر می‌داند که با جستجوی مفاهیم دقیق هنر می‌توان به شناخت دقیق معنی رسید.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، محدود کردن معنای هنر به امور ذهنی سبب عدم شناخت دقیق هنرها می‌شود. طبق تصویر 2 که در آن به‌طور خلاصه رویکرد جانسون به هنر دسته‌بندی شده، او هنر را تلفیق و تعاملی از ذهن و بدن می‌داند که برای تحلیل و بررسی آن باید به رویکردهای بدنی نیز توجه داشت. از این‌رو معنا سازی زندگی و جهان در عالم هنر اتفاق می‌افتد.

1. Francois Baudot



تصویر 2. تعریف هنر از دیدگاه مارک جانسون
منبع: نگارندگان

3-4. بدن‌مندی زن در آثار ری کاواکوبو، مک کوئین و حسین چالایان

ری کاواکوبو از هنرمندان ژاپنی در حوزه فشن پست‌مدرن شناخته می‌شود و به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین طراحان چهل سال گذشته از او یاد می‌شود. او تلاش می‌کند تا از تقارن خلاص شود و قواعد زیبایی‌شناسی سیستم فشن برای جذابیت بدن‌مندی زنان را در هم بشکند. زیبایی‌شناسی سیستم فشن سال‌ها است بر این مبنا است که لباس‌ها هرچه بیشتر بر اندام‌وارگی و زیبایی جنسیت زنان تأکید کنند، اما ری کاواکوبو جزو طراحان لباسی بود که آگاهانه مسبب انقلابی در حوزه فشن شد و نحوه مواجهه با بدن زنان را بار دیگر معناسازی کرد.

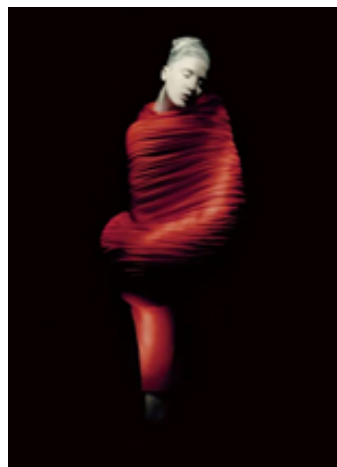
لباس‌هایی که کاواکوبو در فشن‌شوهای پاریس ارائه می‌کرد، نشان‌دهنده انحراف از سنت‌های غربی در طراحی مد بود و مفاهیم قدیمی جنسیت و زیبایی را به چالش می‌کشید. درواقع طرح‌های او اغلب از قالب‌های رایج خیاطی که فرم زنانه را برجسته می‌کرد، اجتناب می‌کرد و با انواع لایه‌های پارچه، شکل‌دهی انتزاعی و طراحی‌های نامتقارن سعی در ارائه شکل تازه‌ای بود (Morris, 1983: 40). ری کاواکوبو می‌گوید: «لباس‌های من برای زنان است که در حال حاضر آن را بپوشند.» لباس‌های کاواکوبو برای زندگی مدرن در نظر گرفته شده بود و موفقیت او به توانایی‌اش در ایجاد تعادل کامل بین سنت‌های فرهنگ بومی خود و آنچه نیویورک تایمز آن را «تمپو تهاجمی دوران مدرن» می‌خواند، مرتبط است (Dorsey, 1981: 7). این معنای پشت ادعای کاواکوبو است که طرح‌های او برای زنی است که «مستقل است... که می‌تواند در کنار خودش بایستد» (Morris, 1982: C10).

ری کاواکوبو در کالکشن بهار و تابستان سال 1997 شکل مد زنانه را به چالش کشید؛ درحالی که بهوضوح علاقه‌اش را در به‌چالش کشیدن کلیشه‌های مختلف اجتماعی، جنسی و اقتصادی با لباس‌هایش نشان داد. این لباس‌ها با یکی از قدیمی‌ترین تابوهای جامعه مد روز و ثروتمند مواجه شد: شکل‌های ایدئال بدن زنانه. کاواکوبو در این کالکشن در تلاش است با ایجاد برجستگی‌های پر شده در قسمت‌های مختلف بدن زنانه، ساختار بدن ایدئال زنانه را در هم بشکند. «معنایی که از طریق کار کاواکوبو منتقل می‌شود اغلب یک ایدئولوژی فمینیستی زیربنایی را منعکس می‌کند. کاواکوبو برای دور شدن از محدودیت‌ها و قراردادهای اجتماعی تلاش می‌کند تا لباس‌ها را درباره تصویر کلیشه‌ای غربی از بدن، مفهوم آرمان‌گرایانه زیبایی و زرق‌وبرق طنزآمیز، در مقابل روشی که نقش‌آفرینی زن می‌تواند در عوض این مفهوم را بپذیرد، توضیح دهد» (English, 2011: 70).

کالکشن بهار و تابستان 1997 کاواکوبو که از آن به‌عنوان «برآمدگی‌ها»^۱ یاد می‌شود، نقش ویژه‌ای در ارائه مفاهیم ذهنی این هنرمند داشت (تصویر 3). کاواکوبو در این خصوص می‌گوید: «طراحی مد برای آشکار یا برجسته کردن شکل بدن یک زن نیست. هدف آن این است که به شخص اجازه دهد همان چیزی باشد که هستند» (Ibid: 72). در این کالکشن، بخش‌هایی مانند بالشتک به لباس اضافه شده تا خطوط بدن از جمله شانه‌ها، پشت و باسن را مخدوش کند و کلیشه‌های رایج جنسیتی لباس برای زنان را از بین ببرد (تصویر 4).



تصویر ۴. بالشتک‌های موجود در لباس‌های کاواکوبو، منبع: URL 2



تصویر 3. ری کاواکوبو، کالکشن بهار و تابستان 1997، منبع: URL 1

تعاریف بدن از دیدگاه مارک جانسون و انطباق آن با آثار کاواکوبو به اختصار در ادامه نوشته شده است.

بدن بوم‌شناختی: همان‌طور که گفته شد، در بدن بوم‌شناختی، ذهن و بدن دو فرایند جدا از یکدیگر نیستند و کاواکوبو تلاش می‌کند تا مفاهیم ذهنی خود اعم از به‌چالش کشیدن کلیشه‌های جنسیتی غرب نسبت به زنان را در آثارش به نمایش بگذارد.

بدن پدیدارشناختی: بدنی که با آن تجربه می‌کنیم و آگاهی کامل از زیست بدن‌مندانه خود داریم؛ موضوعی که کاواکوبو از طریق لباس‌هایش در تلاش بود تا زیست بدن‌مندانه زنان را تغییر دهد و نگاه به بدن و لباس‌های زنانه را عوض کند.

بدن فرهنگی و اجتماعی: کاواکوبو می‌خواست از طریق لباس پوشیدن، کیفیت و اخلاق را دوباره القا کند. احترام به ویژگی‌های فرهنگی سنتی او سبب شد تا طراحی‌هایش برای زنان مستقل و شاغل باشد که به باور او نیازی به جذب مردان با بدن خود نداشتند (Runsdorf, 2016: 46). کاواکوبو در تلاش بود تا فرهنگ شرق را با فرهنگ غرب از طریق مد درآمیزد و یکی از این راه‌ها از بین بردن زیبایی‌شناسی جنسیتی برای زنان در فرهنگ غرب بود.

از سوی دیگر الکساندر مک کوئین جزو طراحان نابغه دنیای مد محسوب می‌شود که در سال 2003 به‌عنوان طراح بین‌المللی سال در جوایز شورای طراحان مد و چهار بار به‌عنوان طراح سال بریتانیا انتخاب شد. برای مک کوئین، مد به‌خصوص برای زنان لزوماً وسیله‌ای برای ابراز وجود نبود؛ چنان‌که می‌گفت: «برای صحبت با زنی که لباس‌های مرا پوشیده باید شجاعت زیادی داشته باشید.» در مصاحبه‌ای مک کوئین کار خود را هنری و متمایز با دنیای فشن می‌دانست و می‌گفت: «کاری که انجام می‌دهم یک بیان هنری است که از طریق من هدایت می‌شود. فشن یک امر متوسط است» (Bolton, 2011: 92).

آثار الکساندر مک کوئین، بدن مدل را مجدداً پیکربندی می‌کند و به پوشنده اجازه می‌دهد تا دائماً دنیای تفاوت‌ها را با لباس و بدنش کشف کند. درواقع مک کوئین تلاش می‌کرد با طراحی‌های خود، قراردادهای کاربردی لباس را از بین ببرد و لباس‌ها به‌جای نمایش‌های کت‌واک، مناسب اینستالیشن‌های هنری و نمایش در گالری‌ها طراحی شوند.

پروژه‌های او با لحن آوانگارد و آزمایش انواع فرم‌ها و مواد، محدودیت‌هایی را که یک بدن خارج از دنیای مصرف‌گرایی مد می‌تواند انجام دهد بررسی می‌کند. آثار او با کنار گذاشتن ذائقه مصرف‌کنندگان، منعکس‌کننده طرز تفکر افراد درمورد محدودیت‌های مد است و وابستگی بدن به قراردادهای اجتماعی-فرهنگی را زیر سؤال می‌برد. نکته‌ای که مارک جانسون در بدن اجتماعی به

آن می‌پردازد که بدن با شرایط اجتماعی و محیط انطباق پیدا می‌کند. این همان موردی است که مک کوئین نیز به آن اذعان دارد و در آثارش تلاش می‌کند تا بدن اجتماعی و فرهنگی را نقد کند. همچنین پروژه‌های مک کوئین، تقارن و تناسبات را به‌عنوان اجزای ضروری آرمان زیبایی زیر سؤال می‌برد (Svendsen, 2006, 89). احساسات بیننده در آثار او به وجد می‌آید و واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد که مانند هنر پرفورمنس از درگیری عاطفی مخاطب فراتر از درک عقلانی ناشی می‌شوند (Bolton, 2011: 17). در آثارش اشکال جدیدی از کنش و دگرگونی‌های بدنی را امکان‌پذیر می‌سازد و از این حیث با لباس، تغییری در مفهوم‌سازی بدن از چارچوب‌های متعارف به چارچوب‌های پدیدارشناختی ایجاد می‌کند.

در پایان کالکشن بهار و تابستان 1999 مک کوئین، شلوم هارلو بازیگر و مدل کانادایی با پیراهنی سفیدرنگ به روی صحنه می‌آید و روی صفحه‌ای گردان می‌ایستد. صفحه می‌چرخد و دو ربات در اطراف مدل یکی رنگ مشکی و دیگری رنگ زرد را به سمت لباس پرتاب می‌کنند (تصاویر 5 و 6). خلق لباس در لحظه جلوی دیدگان مخاطبان اتفاق می‌افتد و این همان معنای بدن پدیدارشناختی است که این بار در دنیای مد محقق می‌شود. دیدگاه بدن پدیدارشناختی در حس لحظه‌ای بدن زیسته ما است؛ بدنی که در لحظه احساس خلق یک لباس را تجربه می‌کند و مخاطبان این بار شاهد این لحظه خلق پدیدارشناسانه هستند.



تصویر ۶. اجرای پایانی شلوم هارلو، کالکشن بهار و تابستان 1999، مک کوئین، منبع: URL 4



تصویر ۵. لحظه خلق بدن پدیدارشناختی در برند مک کوئین، منبع: URL 3

نیم‌تنه حلقه‌دار¹ مربوط به کالکشن پاییز و زمستان 1999 است که برای ساخت آن از 97 حلقه آلومینیومی دست‌ساز استفاده شده است (تصویر 7). این اثر از گردنبندهای حلقه‌ای مردم بومی آفریقای جنوبی الهام گرفته شده و این نیم‌تنه دقیقاً براساس اندام مدل ساخته و از پهلوی بدن پیچ می‌شود.

اثر نیم‌تنه حلقه‌دار، حسی تهدیدکننده به مخاطب القا می‌کند و یادآور زره جنگی است. درعین‌حال فرم بدن زن با خط‌های منحنی و ظریف کاملاً در تضاد با خشونت موجود در اثر است. مک کوئین معتقد بود طراحی لباس برای زنان باید تدافعی و عصبی باشد تا زن، شکار محسوب نشود. او معتقد بود لباس‌هایش مانند زره هستند و آدم‌ها را دفع می‌کنند و هر زنی با پوشیدن آن‌ها احساس قدرت می‌کند (Abedini Rad, 2016: 142-144). این لباس نقش کاربردی مانند لباس‌های معمول را ندارد، اما مک کوئین در تلاش بود بین لباس، بدن و نقش آن در اجتماع ارتباط ایجاد کند و به‌نوعی بسیاری از مفاهیم را نقد کند.



تصویر 8. طریقه جفت‌وبست نیم‌تنه روی بدن مدل زن، مک کوئین، منبع: URL 6



تصویر 7. نیم‌تنه حلقه‌دار، کالکشن پاییز و زمستان 1999، مک کوئین، منبع: URL 5

با توجه به تعاریف بدن‌مندی مارک جانسون، چهار مدل از تعاریف او را می‌توان در آثار مک کوئین ردیابی کرد که به‌اختصار در ادامه نوشته شده است. همچنین بدن فرهنگی و اجتماعی با هم نوشته شده است.

1. بدن بوم‌شناختی: مک کوئین و تمامی هنرمندان فشن مفهومی در تلاش هستند تا فرایند پیوسته بدن و ذهن را از طریق لباس به تصویر بکشند. مک کوئین بدون اهمیت به انتقادهای

1. 'Coiled' corset

منتقدین مبنی بر کاربردی نبودن لباس هایش، «قبل از اینکه به طراحی لباس بیندیشد، به دنبال ایده و مفهومی برای نمایش لباس هایش می گشت» (Abedini Rad, 2016: 143). نمایش ایده با استفاده از ظرفیت های بدنی انسان برای ارائه، آن را به مفهوم بدن بوم شناختی نزدیک می کند.

2. بدن پدیدارشناختی: احساس های درونی از طریق لباس و بدن تغییر می کند؛ بدنی که با لباس آن را زندگی و تجربه می کنیم و قادر است بر کیفیت زندگی تأثیرگذار باشد. نمونه بارز آن لباس شلوم هارلو است که پیش تر ذکر شد؛ لحظه خلق لباس بر بدن در حال حرکت و حس مشارکت بدن در این لحظات آفرینش لباس، همگی نشان از مفاهیم بدن پدیدارشناختی دارد که در مقابل دیدگان مخاطبان رقم می خورد.

3. بدن اجتماعی و فرهنگی: این جمله مک کوئین که می خواست طراحی لباس هایش مانند زره به زنان احساس قدرت و شجاعت بیشتری ببخشد، نشان از همان بدن تأثیر گرفته از اجتماع و فرهنگ دارد. «منتقدان هیچ توجهی به مفهوم و کاربرد اجتماعی و فرهنگی لباس های مک کوئین ندارند و نقش لباس ها را در ابتدایی ترین شکل آن خلاصه می کنند؛ درحالی که چنین طرحی می تواند تبدیل به عنصری ارتباطی شود بین پوشنده و جامعه» (Ibid: 144). بعضاً لباس های مک کوئین انتقادی به شرایط اجتماعی و فرهنگی موجود است، اما شرایطی که بر بدن ها مخصوصاً بدن های زنان تحمیل شده است.

حسین چالایان نیز مانند مک کوئین روحيات ساختارشکن و خارج از قواعد دنیای مد را دنبال می کند. او متولد قبرس و بزرگ شده لندن است که همین تفاوت های فرهنگی و تجربه مهاجرت بر مفاهیم کارهایش تأثیر گذاشته است. از نظر او بسیاری از طراحان مطرح حوزه مد از ریسک کردن می ترسند و لباس هایی تکراری و مصرف گرا طراحی می کنند. از نظر چالایان، ارزش ایده، بالاتر یا برابر با ارزش لباسی است که خلق می کند و در این خصوص می گوید: «گاهی دوست ندارم خودم را شخصی بنامم که در حوزه مد کار می کند... فکر می کنم کسی هستم که در حوزه ایده ها کار می کند» (Frankel, 2011: 64-68). چالایان معتقد است: «مفهوم مهم تر از لباس است» و تلاش می کند با ارزش های سرمایه داری مقابله و مبارزه کند.

در کالکشن پاییز و زمستان 2000، چالایان توانست مفهوم جنگ، مهاجرت و هراس از ترک خانه را در زمانی بسیار کم به تصویر بکشد که پژوهشگران این نمایش را تأثیر جنگ داخلی قبرس و اختلافات نژادی میان ترک ها و یونانیان بر ذهن چالایان می دانند. او «نمایشنامه ای را تصور می کند که از مردم درخواست می شود وسایل موجود را بردارند و از صحنه فرار کنند» (King, 2011: 9-)

10). این اجرا با نام «بعد از کلام»¹ در یک بخش از کالکشن گفته شده اجرا می شود که فضای نمایش ساده و سفیدرنگ بود و چهار صندلی و میز قهوه خوری در آنجا چیده شده بود. پس از نمایش لباس های کالکشن، چهار مدل با لباس ساده به رنگ خاکستری وارد صحنه می شوند و به سرعت شروع به کندن روکش های صندلی می کنند و آن ها را به پوشاک تغییر شکل می دهند. سپس دو مرد وارد صحنه می شوند و صندلی را به چمدان تبدیل می کنند و کنار هر مدل یک چمدان می گذارند. مدل دیگری به صحنه می آید و در محفظه میز را برمی دارد. سپس آن را شبیه یک دامن به تن می کند. از این طریق بخشی از وسایل زندگی، تغییر کاربری می دهند و به لباس تبدیل می شوند. چالایان در این اجرا تلاش می کند شرایط زندگی افراد بی خانمان از جنگ را به تصویر بکشد؛ افرادی که مجبورند وسایل زندگی خود را به دوش بگیرند و فرار کنند. در این اجرا، بدن، فشن و ایده با خوانشی متفاوت در کنار یکدیگر قرار می گیرند. این بار لباس وسیله ای برای حمل دارایی و زندگی مهاجرانی است که به یکباره در جنگ مجبور به ترک خانه هایشان می شوند. به عبارت دیگر، بدن ها از طریق لباس، محملی برای حمل اشیای زندگی می شوند و بدن هویت فرد مهاجر را با خود حمل می کند (تصاویر 9 و 10).

با توجه به اجرای بعد از کلام، این هنرمند تلاش می کند مشکلات و اضطراب های دنیای مدرن را با مفاهیم هستی شناختی، فلسفی و اجتماعی بررسی و نقد کند. لباس ها علاوه بر ارزش های عملکردی ذاتی شان، به عنوان پيله ای برای تقویت و محافظت از بدن در برابر خطرات و اضطراب های پیش بینی نشده دنیای مدرن طراحی می شوند.



تصویر 10. دامن میز قهوه خوری، مربوط به نمایش بعد از کلام، منبع:

URL 8



تصویر 9. نمایش بعد از کلام، سال 2000، منبع: URL 7

چالایان برای انتقال ایده‌های خود از فناوری کمک می‌گیرد و از این طریق مفاهیم جدیدی را در حوزه فشن مفهومی خلق می‌کند. «این هنرمند به‌منظور توانمندسازی بدن و ظرفیت آن برای سازگاری با محیط خود، درست مانند پروتز متصل به بدن، فناوری را به بدن پیوند می‌زند» (Kipöz, 2011: 336).

در آثار حسین چالایان، جایگاه بدن معنایی متفاوت با ارزش‌های زیبایی‌شناختی مرسوم دنیای مد پیدا می‌کند و «لباس‌ها مملو از نشانه‌ها، نمادها، پیام‌ها و لایه‌های معانی هستند. برای او، بدن به‌عنوان «شکننده و ناکافی» کانون ایده‌های اوست که باید در برابر محیط و شرایط نامطلوب دنیای مدرن توانمند شود. کنش متقابل بدن، لباس و اشیاء معرف ایده‌ها، داستان‌ها و مفاهیم اوست» (Kipöz, 2011: 335).

چالایان در کالکشن «مایین» به موضوع اهمیت و جایگاه فرهنگ اسلامی پرداخت (تصویر 11). در این کالکشن، اولین مدل فقط با نقاب وارد می‌شود و مدل‌های بعدی با چادر که قد آن به‌ترتیب ورود مدل‌ها بلندتر می‌شود. هنرمند در این کالکشن، تفاوت‌های فرهنگی غرب و شرق در پوشش زنان را نشان می‌دهد.



تصویر 11. کالکشن مایین چالایان، منبع: URL 9

چهار مدل از بدن‌هایی که مارک جانسون در فلسفه خود شرح می‌دهد، در آثار چالایان قابل بررسی و پیگیری است.

1. بدن بوم‌شناختی: چالایان گفتمان تفکر، بدن و لباس را به شیوه‌های نو در دنیای مد بدعت‌گذاری می‌کند. او به‌عنوان یک طراح ساختارشکن و روشنفکر، در برابر هجمله‌های منتقدان برای انتقال معنا از طریق نگرش مفهومی ایستادگی می‌کند. او برای نشان دادن معنا روی لباس از

هیچ‌گونه ساختارشکنی تکنیک‌های طراحی مرسوم در دنیای مد ابایی ندارد. از این‌رو جدایی‌ناپذیری بدن و ذهن و فرایند پیوسته بدن، ذهن و محیط در آثار این هنرمند دیده می‌شود.

2. بدن پدیدارشناختی: همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بدنی که با آن زندگی و تجربه می‌کنیم و با محیط در ارتباط است، بدن پدیدارشناختی نامیده می‌شود. «چالایان مسیر پدیدارشناسی را در پیش می‌گیرد. بدن انسان با محیط فیزیکی، ساختمانی، شهری و فناوری در تعامل است» (Kipöz, 2011: 336).

3. بدن فرهنگی و اجتماعی: طبق تعریف جانسون، بدن ما صرفاً بدن فیزیکی نیست، بلکه متشکل از برهم‌کنش‌های اجتماعی و مصنوعات فرهنگی مانند عرف‌ها و مناسک است. اولین مسئله‌ای که چالایان از شروع کارش و تا امروز در آثارش نشان می‌دهد، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی است. «چالایان لباس‌ها را به‌منظور ایجاد راه‌حلی برای مسائل اجتماعی و فرهنگی دنیای واقعی که نگرانی‌های هستی‌شناختی جهان مدرن بر آن‌ها ایجاد می‌کند طراحی می‌کند» (Ibid: 336). خود هنرمند می‌گوید: «وقتی افراد درباره لباس سخن می‌گویند، درباره لباس در بافت جامعه، در بافت اجتماع و فرهنگ سخن نمی‌گویند؛ فقط ارزش ظاهری به آن می‌دهند. این چیزی نیست که من به آن علاقه داشته باشم» (Abedini Rad, 2016: 152). از این‌رو چالایان تلاش می‌کرد معانی لباس‌هایش مناسب تفاوت بدن‌های فرهنگی و اجتماعی باشد.

در جدول 1 به‌طور خلاصه، اهمیت بدن در آثار ری کاواکوبو، مک کوئین و چالایان توضیح داده شده است.

جدول 1. اهمیت بدن در آثار فشن مفهومی مک کوئین و حسین چالایان

فرم	- عموماً نمایش فعال بدن (فارغ از مدل‌های حرکتی بی‌روح) برای نشان‌دادن بهتر مفهوم لباس - بدن مانند پدیده‌ای پویا و به‌صورت عاملیتی فعال
هدف	- به‌چالش کشیدن قراردادهای فشن‌شو و حرکت متفاوت مدل‌ها روی صحنه - ارائه مفاهیمی نو در لباس و پوشش زنان - ارتقای فشن‌شو در حد هنر مفهومی برای بیان مفاهیم - نقد بدن‌مندی زنان در اختیار نظام زیبایی‌شناسی فشن
ابزار	- استفاده از فناوری‌های روز برای بیان هدف و توجه بیشتر مخاطب - تبدیل فشن‌شوها به محلی برای بیان هنری و انتقادی (مانند گالری‌ها در هنر اجرا) - استفاده از بدن مدل برای انتقال مفاهیم
رسانه	- رسانه‌های فشن‌شوها اعم از مجله‌ها، کانال‌های تلویزیونی، وب‌سایت‌ها، اینستاگرام، فیس‌بوک و دیگر بسترهای رسانه‌ای در اختیار آن‌ها - در بعضی موارد، خود بدن رسانه و ابزار هنر در نظر گرفته می‌شود

منبع: نگارندگان

5. نتیجه‌گیری

پیدایش فشن مفهومی در عالم مد با هدف نشان‌دادن ایده و مفهوم هنرمند بود که به‌مرور طراحان توانستند ابداعات نوینی را در این عرصه ایجاد کنند. در این پژوهش که سه طراح شاخص این حوزه یعنی ری کاواکوبو، مک کوئین و چالایان بررسی شدند، مشخص شد که بدن پدیدارشناختی در کارهای آن‌ها به‌طور متفاوتی نشان داده شده است.

مارک جانسون از پدیدارشناسان متأخر برای توضیح بدن و فهم دقیق‌تر آن، پنج ویژگی را برشمرده است. از نظر او نباید بدن را در حد یک جسم تنزل بخشید، بلکه شاخصه‌های متفاوتی را می‌توان برای آن قائل شد. در این تحقیق با بررسی سه طراح نامبرده مشخص شد چهار ویژگی بدن جانسون در کالکشن‌ها و آثار فشن مفهومی آنان قابل‌ردیابی و بررسی است. بدن بوم‌شناختی را می‌توان یک اصل در فشن مفهومی عنوان کرد؛ زیرا طراحان تلاش می‌کنند لباس‌ها، ایده‌ها و مفاهیم ذهنی را منتقل کنند و نمی‌توان دیگر تن و ذهن را دو مقوله از هم جدا در نظر گرفت. منتقدان فشن مفهومی، دقیقاً به همین مورد انتقاد دارند که لباس‌ها کاربردی نیستند، اما طراحان فشن مفهومی، ایده و تفکرات ذهنی را مهم‌ترین عامل در خلق لباس می‌دانند و این مهم برآورده نمی‌شود؛ جز اینکه بدن عامل پیوند این دو شود.

در آثار مورد مطالعه ری کاواکوبو، مک کوئین و چالایان مشخص شد آنان تلاش می‌کنند بدن پدیدارشناختی را با فناوری و به‌چالش کشیدن قابلیت‌های بدن به تصویر بکشند. بدن پدیدارشناختی از منظر جانسون، بدنی است که با محیط در ارتباط است. از این‌رو بدن زنده، متحرک و احساس‌گری که در فشن شوها و جلوی دیدگان مخاطبان موجب خلق یک لباس می‌شود، به‌نوعی پدیدارشناسی بدن محسوب می‌شود. بدن اجتماعی و فرهنگی که تأثیرات فرهنگ‌ها در برهم‌کنش‌های آن اثرگذار است، در مطالعات موردی به تفصیل بررسی شد. یکی از اهداف این سه طراح، به تصویر کشیدن تفاوت‌های فرهنگی و تأثیرات آن بر بدن زنان است.

بدن اجتماعی و فرهنگی‌ای که جانسون از آن صحبت می‌کند، در آثار کاواکوبو بسیار پررنگ است. کاواکوبو تلاش می‌کرد نگاه جنسیتی غرب به بدن زنان را که باید بدنی آرمانی و زیبا باشد از بین ببرد. او از تفکر شرق برای از بین بردن معیارهای فشن غرب به بدن زنان بهره برد. کار کاواکوبو با هدف دور شدن از جریان اصلی مد و به‌چالش کشیدن ایدئال کلیشه‌ای دنیای غرب نسبت به بدن، زیبایی و زرق‌وبرق بود.

آثار پوشیدنی مک کوئین اشکال جدیدی از مفهوم‌سازی بدن را در دنیایی از نظر فناوری پیشرفته ارائه می‌کند. بدن در آثار او، برخلاف روندهای (ترند) حاکم که توسط صنعت مد تعیین می‌شود،

همزمان با فرمول‌بندی مجدد فرایندهای مادی، دستخوش دگرگونی می‌شود. در آثار چالایان نیز جایگاه بدن متفاوت با تعاریف مرسوم زیبایی‌شناختی دنیای مد است و کنش متقابل بدن، لباس و اشیا معرف مفاهیم و ایده‌های ذهنی او است.

افراد مورد بررسی از شاخص‌ترین طراحانی هستند که تلاش کردند در زمانه خودشان فشن را به‌عنوان نوعی از هنر ارائه دهند. آثار آنان مفاهیم متنوعی مانند رابطه بین انسان و فناوری، بدن انسان، تفاوت‌های فرهنگی و اندیشه را نشان می‌دهد. آن‌ها مرزهای مد را بازتعریف کردند و به چالش کشیدند. ایده‌ها و مفاهیم ذهنی خود را با روش‌های ارتباطی مناسب و بدیع به منصه ظهور و خوانش مخاطبان گذاشتند. آن‌ها تلاش کردند دیدگاه جنسیتی حاکم سیستم فشن علیه بدن زنان را با فشن مفهومی به چالش بکشند و بار دیگر احساس قدرت را به زنان یادآور شوند.

طراحان مورد بررسی در این پژوهش، تفکر رایج نسبت به بدن زنان را مورد انتقاد قرار دادند و لباس‌هایشان را به‌منزله ابزار منتقدانه برای بدن اجتماعی و فرهنگی زنان در دنیای مدرن دانستند؛ با این تفاوت که هریک بدن فرهنگی را از زاویه‌ای متفاوت بررسی کردند. کاواکوبو با تکیه بر فرهنگ شرق و بالاخص ژاپن، تفکر بدن‌مندی زنان در فرهنگ غرب را به چالش کشید. از سوی دیگر مک کوئین و چالایان با مفاهیم فرهنگی غرب به همین موضوع پرداختند.

6. تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌کنند که این اثر در هیچ‌یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت موارد ذکرشده را برعهده می‌گیرند.

References

- Abedini Rad, Sh. (2016). *Fashion and clothing in the realm of conceptual art*. Tehran: Nazar. (In Persian)
- Baudot. F. (1997). *Yohji Yamamoto*. London: Thames and Hadson.
- Bolton, A. (2011). *Alexander McQueen: Savage Beauty. An exhibition catalogue for The Metropolitan Museum of Art (New York: May 4 – July 31, 2011)*. New Haven: Yale University Press.

- Dorsey, H. (1981). *Three Japanese Designers Make Big Dent in Paris*. International Herald Tribune, 7 April.
- Duggan, G. (2001). The greatest show on earth. *Fashion Theory*, 5(3), 243.
- English, B. (2011). *Japanese fashion designers: The work and influence of Issey Miyake, Yohji Yamamoto and Rei Kawakubo*. London· New York: Berg, 130.
- Evans, C. (2003). *Fashion at the edge*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Frankel, S. (2001). *Visionaries: Interviews with fashion designers*. London: V&A Publications.
- Johnson, M. (2006). Mind incarnate: from Dewey to Damasio. *Daedalus*, 135(3), 46-54.
- Johnson, M. (2007). The meaning of the body. In *Developmental perspectives on embodiment and consciousness* (pp. 35-60). Psychology Press.
- Johnson, M. (2008). What makes a body?. *The Journal of Speculative Philosophy*, 22(3), 159-169.
- Johnson, M. (2018). *The aesthetics of meaning and thought: The bodily roots of philosophy, science, morality, and art*. University of Chicago Press.
- King, E. (2011). Rituals Renewed. In R. Violette (Ed.), *Hussein Chalayan*. (pp. 8-15). New York: Rizzoli International Publications.
- Kipöz, Ş., & Güner, D. (2011). Conceptual Resistance of Hussein Chalayan within the Ephemeral World of Fashion. In *Fashion Forward* (pp. 329-341). Brill.
- Knox, K. (2010). *Alexander McQueen genius of a generation*. London: A & C Black.
- LeWitt, S. (1967). Paragraphs on conceptual art. *Artforum*, 5(10), 79-83.
- Morris, B. (1982). From Japan, new faces, new shapes. *New York Times*, 14.
- Morris, B. (1983). Loose Translators. *New York Times*, January 30 1983: SM40, 43.
- Svendsen, L. (2006). *Fashion: A Philosophy*. London: Reaktion Books.
- URL 1: <https://vogue.globo.com/Suzy-Menkes/en/noticia/2017/05/rei-kawakubo-abstract-anger.html>

- URL 2: <https://www.kerrytaylorauctions.com/auction/lot/187-a-fine-comme-des-garons-by-rei-kawakubo-body-meets-dress-or-bump-collection-ensemble-spring-summer-1997/?lot=30015&sd=1#>
- URL 3: <https://blog.metmuseum.org/alexandermcqueen/dress-no-13/>
- URL 4: <https://blog.metmuseum.org/alexandermcqueen/dress-no-13/>
- URL 5: <https://blog.metmuseum.org/alexandermcqueen/coiled-corset-the-overlook/>
- URL 6: <https://blog.metmuseum.org/alexandermcqueen/coiled-corset-the-overlook/>
- URL 7: <https://wwd.com/fashion-news/fashion-features/hussein-chalayan-2000-autumn-winter-fashion-show-1203660346/>
- URL 8: <https://wwd.com/fashion-news/fashion-features/hussein-chalayan-2000-autumn-winter-fashion-show-1203660346/>
- URL 9: <https://www.wmagazine.com/story/strength-in-numbers-a-brief-history-of-fashions-fascination-with-uniformity-pre-yeezy>

Wilcox, C. (2015). *Alexander McQueen*. London: V&A Publications.